

تستی

۱. تقدیم إيجاب النکاح علی القبول کون القبول بلفظ الايجاب. ب ۱۶۱-۱۶۰
- أ. شرط نظیر ب. ليس بشرط نظیر ج. شرط بخلاف د. ليس بشرط بخلاف
۲. لو ارضعت كبيرة الزوجتين صغيرتهما دَخَلَ بالكبيرة. ب ۱۹۴
- أ. حُرِّمَت الكبيرة فقط إن ب. حُرِّمَتَا إن ج. لم تُحْرَمَا وإن د. حُرِّمَت الصغيرة و إن
۳. لو ارتدَّ أحد الزوجين عن الإسلام قبل الدخول فالنکاح ب ۲۲۱
- أ. صحيح إن كان الارتداد ملبياً ب. باطل مطلقاً
- ج. صحيح مطلقاً لكن يجب علی الزوج المرتد نصف المهر د. باطل إن كان الارتداد من الزوج
۴. العقد الدائم من غير ذكر المهر المعبر عنه بـ ج ۲۶۸
- أ. تفویض البضع باطل ب. تفویض المهر باطل ج. تفویض البضع صحيح د. تفویض المهر صحيح

تشریحی

* قبل بطلان عقد الفضولی مطلقاً فی النکاح و غیره استناداً إلى أن العقد سبب الإباحة فلا یصح صدوره من غیر معقود عنه أو ولیه؛ لئلا یلزم من صحته عدم سببته بنفسه و أن رضا المعقود عنه أو ولیه شرط و الشرط متقدم.

۱. مدعا و دو دلیل آن را تبیین کنید. ۱۷۶

مدعا: همه عقدهای فضولی چه نکاح و چه غیر نکاح باطل اند .

- ادله: ۱. عقد سبب تام اباحه است و اگر از غیر معقود عنه یا ولی او واقع شود معنایش سببیت عقد ناقص است پس اگر فضولی صحیح باشد یعنی عقد سبب تام نباشد و هو کما ترى.
۲. رضایت معقودعنه یا ولی شرط صحت عقد است و از آنجا که شرط مقدم است و در باب فضولی این تقدّم تأمین نیست لذا فضولی باطل است.

* من تزوج امرأة فی عدتها و جهل العده او التحريم حرمت أن دخل بها و الا فلا و لو اختص العلم باحدهما دون الآخر اختصّ به حکمه و إن حرم علی الآخر التزوج به من حيث المساعدة علی الإثم و یمكن سلامته من ذلك بجهله التحريم أو بأن یخفی علیه عین الشخص المحرم مع علم الآخر.

۲. ربط عبارت « و إن حرم ... الإثم » و « و یمكن سلامته ... » به قبل را توضیح دهید. ۲۰۷

- ربط عبارت « و إن حرم »: این است که در فرضی که علم به عده یا تحریم مختص یکی از مرد یا زن باشد حکم حرمت بر همان فرد عالم مترتب می شود هر چند آن غیر عالم از باب اینکه مساعدت بر اثم و عدوان نکند باید اقدام به تزویج با آن عالم نکند.
- ربط عبارت « و یمكن سلامته » نوعی استدراک از مطلب قبل است که شاید بتوان گفت فرد جاهل تکلیفی ندارد یا از باب اینکه شبیه حکمیه برایش پیش آمده و یا از باب اینکه شبیه موضوعیه برایش پیش آمده لذا اقدام به تزویج با عالم شاید بی اشکال باشد.

* لواخل بالاجل فی عقد نکاح المتعه بطل لأن شرطها الأجل اجماعاً و المشروط عدم عند عدم شرطه و أن الدوام لم یقصد و العقود تابعه للمقصود و

صلاحية الايجاب لهما لا یوجب حمل المشترك علی احد معنییه مع ارادة المعنی الآخر المباین له. ۲۳۹-۲۴۰

۳. ا. چرا در فرض ذکر نکردن مدت در نکاح متعه، نکاح باطل است؟

ا. چون اولاً شرط نکاح متعه، اجل است و با انتفاء شرط، مشروط هم منتفی می‌شود.

ب. مقصود از «أن الدوام...» را توضیح دهید.

ب. این عبارت پاسخ این اشکال است که در صورت اخلال به اجل، چرا عقد باطل شود و به نکاح دائم منقلب نشود؟ جواب می‌دهد: عقود تابع قصد و اراده است و در فرض کلام عاقد قصد دوام نکرده است اگر گفته شود که خود صیغه ایجاب صلاحیت هر دو عقد را دارد پس در فرض عدم ذکر اجل، حمل بردوام کنیم جواب می‌دهد که نمی‌شود لفظ مشترک را بر معنای ب حمل کرد با اینکه معنای الف از آن اراده شده.

* لو وهبته نصف مهرها مشاعاً قبل الدخول فطلّقها حیثین رجع الی نصف النصف الموجود و بدل نصب الموهوب؛ لأن الهبه وردت علی مطلق النصف فی شیخ فیکون حقه فی الباقی و لتالف فیرجع بنصفه و یبدل الذاهب. ۲۷۹-۲۸۰

۴. فرع و دلیل آن را در قالب مثال توضیح دهید.

فرع: فرض کنید مهریه زن نصف مشاعی خانه است حال زن قبل از دخول، نصف مهریه مشاعی (یعنی یک چهارم خانه) را به مرد هبه می‌کند اگر مرد قبل از دخول زن را طلاق داد و می‌دانیم که طلاق قبل از دخول نصف مهر را به مرد بر می‌گرداند در اینجا آن نصفی که باید برگردد عبارت است از نصف نصف موجود (و غیر موهوب) [یعنی نصف یک چهارم غیر موهوب] و بدل نصفی (یعنی یک چهارم دیگری) که هبه شده است که مجموع نصف یک چهارم + بدل نصف یک چهارم موهوب می‌شود همان نصف مهریه که باید به مرد برگردد. دلیل: هبه زن بر مطلق نصف مهریه (و نه نصف مشخص) وارد شده است پس در همه نصف منتشر می‌شود لذا حق مرد هم در نصف باقی آن نصف خانه است و هم در نصف تالف و از دست رفته (هبه شده) آن نصف خانه.

* لو شرطها بکراً فظهرت ثیباً... ۲۹۷

۵. حکم فرع فوق از نظر فسخ و مهر چیست؟

له الفسخ بمقتضى الشرط إذا ثبت سبق الثبوت على العقد و إلاً فقد یمكن تجددہ بین العقد و الدخول بنحو الخطوة. ثم إن فسخ قبل الدخول فلامهر و بعده یجب لها المسمی (و یرجع به علی المدّس و هو العاقد أو الإمراة)

* لو ترکت الزوجه بعض حقوقها من قسمته و نفقة استماله له حل له قبوله و لیس له منع بعض حقوقها لتبذل له مالا لیخلعها فان فعل فبذلت أثم و صح قبوله و لم یکن اکراها. ۳۰۹

۶. ا «قسمه» و «استماله» به چه معناست؟

قسمت: حق (و سهم) همخوابگی استماله: جلب نظر.

ب. فرع «و لیس له منع... لیخلعها» را توضیح داده نکته «و لم یکن اکراها» را بنویسید.

یعنی مرد حق ندارد منع حقوق زن را وسیله‌ای برای بذل مال از طرف زن به جهت طلاق خلع قرار دهد.

نکته: یعنی اگر مرد حقوق زن را منع کرد و این باعث شد که زن در تنگنا قرار گرفته بذل مال کند و موجبات طلاق خلع را فراهم کند این باعث نمی‌شود که مورد را از مصادیق اکراه و اجبار بدانیم و در نتیجه مال پرداختی زن را غیر قابل تملک و قبول بدانیم.

* لا یجوز نفی الولد لمکان العزل عن أمه، لاطلاق النص و الفتوی بلحوق الولد لفراش الواطی و یمکن سبق الماء قبله و ولد الشبهه یلحق بالواطی بالشروط الثلاثة و عدم الزوج الحاضر. ۳۱۶-۳۱۵

۷. ا. هر یک از «لمکان...» و «لاطلاق...» دلیل چیست توضیح دهید.

لمكان: دليل نفی ولد؛ توضیح: یعنی کسی ولد را از خود نداند با این استدلال که نسبت به مادر بچه مرتکب عزل شده است (دلیل منفی) لاطلاق: دليل نفی (لايجوز) است؛ یعنی روایت و فتوایی که در مقام وجود دارد به طور مطلق ولد را از آن واطی می‌داند و این حقوق را مقید به عدم عزل از مادر نکرده است.

ب. مقصود از «و یمكن...» و نکته «عدم الزوج الحاضر» را بیان کنید.

مقصود از «یمكن...» این قسمت جواب اشکال مقدر است که چطور نص و فتوا حتی در فرض عزل، ولد را به واطی ملحق می‌کند در حالی که ولادت محصول منی است و منی در فرض عزل در رحم قرار نگرفته است!!؟
جواب می‌دهد که احتمال دارد منی قبل از عزل در یک واقعه دیگر در رحم قرار گرفته باشد.
نکته: «عدم الزوج الحاضر» این است که اگر زوج حاضر باشد ولد به زوج ملحق می‌شود نه وطی به شبهه.

* يجب على الأم ارضاء اللبأ باجره على الأب إن لم يكن للولد مال و لا منافات بين وجوب الفعل و استحقاق عوضه فما قيل من عدم استحقاقها الأجره عليه لوجوبه عليها ضعيف و الفرق ان الممنوع من أخذ أجرته هو نفس العمل لا عين المال الذي يجب بذله و اللبأ من قبيل الثاني لا الأول. ۳۲۵-۳۲۶
۸. أ. مقصود از «اللبأ» چیست؟ ب. اشکال بر استحقاق اجرت و پاسخ آن را بیان کنید.

أ. لبأ: اول اللبن فی التناج - ب. اشکال: از آنجا که ارضاء اللبن واجب است و اخذ اجرت بر عمل واجب جایز نیست، لذا زن بابت ارضاء لبأ مستحق اجرت نیست.

پاسخ: اجرتی که زن دریافت می‌کند بابت خود عمل (ارضاء) نیست بلکه در مقابل شیری است که بذل می‌کند و البته بذل آن واجب است لذا مانحن فیہ از مواردی که اجرت بر نفس عمل واجب است تمایز دارد.

* إن كانت المرأة عالمة بفقر الرجل لزم العقد و إلاً ففي تسلطها على الفسخ إذا علمت قولان ماخذهما: لزوم التضرر ببقائها معه كذا لك و إن النكاح عقد لازم و الأصل البقاء و لقوله تعالى: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...» و هو عام.

۹. أ. مراد از « و هو عام » چیست؟

مراد از « و هو عام » یعنی آیه شریفه با اطلاق خود همه بدهکاران را شامل می‌شود؛ چه بدهکاران نفقه و چه بدهکاران غیر نفقه.

ب. وجه تسلط و عدم تسلط بر فسخ را توضیح دهید.

وجه تسلط بر فسخ: اگر زن متوجه فقر مرد شد در صورت عدم قدرت بر فسخ، متضرر می‌شود در حالی که ضرر در شریعت اسلام نفی شده است.

وجه عدم تسلط بر فسخ: نکاح عقد لازم است و بعد از اینکه زن متوجه فقر شوهر شد شک می‌کنیم که آیا آن نکاح به هم خورده و در معرض فسخ قرار می‌گیرد یا خیر. اصل بقاء آن عقد است ضمن اینکه عموم آیه شریفه هم بر فسخ نکردن نکاح در فرض یاد شده دلالت دارد.